

مکانی برای «زیارت» مردمان مهربان

آشنایی با روستای زیارت در استان گلستان

اشاره

حمید دهقان

در ادامه‌ی معرفی روستاهای شگفت‌انگیز ایران در بخش «میراث ما»، در این شماره روستای زیارت در استان گلستان معرفی شده است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته‌ایم، در این سلسله مطالب برآنیم، ضمن آشنا ساختن خوانندگان مجله با زیبایی‌ها و میراث معنوی کشورمان، ره‌توشه‌هایی در اختیار آنان قرار دهیم تا با استفاده از آن‌ها، ضمن این که خود به گشت‌وگذر و تفریح در مکان‌های معرفی شده می‌پردازند، در تدریسشان نیز از ویژگی‌های این روستاها یاد کنند.

می‌ریزد و به‌همراه خنکی هوا و تخته‌سنگ‌های پوشیده از خزه و گل سنگ اطراف، منظره‌ی زیبایی پدید می‌آورد که گردش‌گران مشتاق طبیعت را به‌وجود می‌آورد.

رونق گردش‌گری

روستای زیارت با ۹۶۰ متر ارتفاع از سطح دریا و آب‌وهوای معتدل، مقصد مطلوبی برای کوهنوردان به‌شمار می‌آید. هم‌چنین می‌توان با چهارپنچ ساعت اسب‌سواری، از روستای زیارت به منطقه‌ی جنگلی پارک «جهان‌نما» در استان گلستان رسید.

کارگاه‌های کوچک صنایع دستی در مسیر کوچه‌های روستا، هر مسافری را با هر سلیقه و بودجه‌ای، به تماشای خرید تولیداتی دعوت می‌کند که به دست هنرمندانی با ذوق پدید آمده‌اند.

در سفرنامه‌های جهان‌گردان و دیپلمات‌های خارجی مقیم ایران، از روستای زیارت به‌عنوان منطقه‌ای باستانی با آب‌وهوای خوش و فرح‌انگیز یاد شده است.

روستای زیارت با همه‌ی این ویژگی‌ها، مردمی باصفا و مهمان‌نواز دارد و همین خصوصیات، آن را به یک قطب گردش‌گری در استان گلستان تبدیل کرده است که هر سال هزاران عاشق طبیعت و زیبایی، از آن دیدار می‌کنند.

فریدون مشیری در زیارت

زنده‌یاد فریدون مشیری، شاعر باذوق و خوش‌قریحه‌ی کشورمان نیز همراه دوستان خود سفری به روستای زیبای زیارت

در جنوب شهرستان گرگان در ۴۰۰ کیلومتری تهران، روستایی در دامنه‌ی شمالی کوهپایه‌های البرز قرار گرفته‌است که بیش از دو هزار سال قدمت تاریخی دارد. نام این روستای زیبا «زیارت» است. روستای زیارت از مجتمع جهان‌گردی معروف ناهارخوران گرگان، هفت کیلومتر فاصله دارد. مسیر روستا، آب‌وهوایی خوش و فرح‌انگیز دارد و هنگامی که به آن‌جا می‌رسیم، دره‌ای سرسبز، چشمه‌های گوارا، آبشاری زیبا و خانه‌هایی با معماری منحصربه‌فرد، چشم‌اندازی حیرت‌انگیز در برابرمان مجسم می‌سازند. در تپه‌های روستای زیارت، آثار ارزشمندی از تمدن هزاره‌ی اول به دست آمده‌اند که در موزه‌ی شهرستان گرگان نگهداری می‌شوند.

امام‌زاده‌ی روستا

زیارت‌گاه امام‌زاده عبدالله در روستای زیارت، علاوه بر اهالی، زائران بسیاری از روستاهای اطراف نیز دارد که در فصل‌های گوناگون سال به زیارت آن می‌روند و نذر و نیاز خود را ادا و بازگو می‌کنند.

آب گرم زیارت

چشمه‌ی آب گرم زیارت با خواص درمانی، از جاذبه‌های گردش‌گری روستا به‌شمار می‌آید. آب این چشمه صاف و زلال است و بوی تند ندارد.

آبشار زیارت

آبشار روستای زیارت از ارتفاع ۱۵ متری به داخل حوضچه‌ای



داشته است. او احساس خود را درباره‌ی این سفر در شعری به نام «پیمان» بیان کرده است که حکایت وی و بخشی از شعر طولانی او را نقل می‌کنیم: «شنیده بودیم، دهکده‌ای هست به نام زیارت، در شمال محله‌ای به نام ناهارخوران گرگان. با دوستانی که غالباً دسته‌جمعی به کوه می‌رفتیم، تصمیم گرفتیم زیارت را کشف کنیم. درباره‌ی زیارت می‌گفتند دهی است با بیش از دو هزار سال قدمت تاریخی.

در آبان‌ماه ۱۳۵۶ راه افتادیم؛ از تهران به گرگان و از آن‌جا به ناهارخوران و از آن‌جا پای پیاده تا زیارت. می‌گفتند راه درازی نیست و با وسیله‌ی نقلیه نمی‌توان رفت. ناگزیر در جنگل‌هایی بسیار زیبا، سرودخوانان پیش می‌رفتیم. با این‌که تا آن موقع بسیاری از سرزمین‌های میهنمان را درنور دیده بودیم، هرگز چنین رنگین‌کمانی در برگ، گل، چمن، درخت‌های کهن، بوی علف و طراوت باران که گه‌گاه می‌بارید و می‌ایستاد، ندیده بودیم. سنگ و چوب همه‌جا سبز بود!

هم‌چنان که پیاده می‌رفتیم، این احساس در من بارور می‌شد و قوت می‌گرفت که ما داریم به سوی ایران اصیل، ایران حقیقی و ایران واقعی می‌رویم؛ به دیدار مردمانی باز مانده از نسل‌های پاک بیست قرن پیش. با نفوذ این احساس در من و شاخ و برگی که ذهن من به اندیشه‌هایم می‌داد، شعری سرودم و نامش را پیمان گذاشتم.»



پیمان

ای زیارت‌گاه پاکان جهان
ای زادگاه مهر

ای ایران

ای چراغ‌افروز جان و دل که عشقت جاودان با ماست
این صدای آشنا از کاروان روشنایی‌هاست.

وقت آن آمد که دیگر تن به تنهایی نفرسایی

وز ملالت‌گاه خاموشت برون آیی

شاد و شیرین چهره بگشایی

آتشین فریاد ما تا آسمان می‌رفت

آه، گفتمی این نفس‌ها شعله‌هایی بود کز آتش‌گه دل‌ها برون می‌زد

ابره‌ای تیره را می‌راند و می‌تاراند

آبشار نور از هر سو فرو می‌ریخت

آفتابی گرم و روشن، روی آن دل‌بند را

با یک جهان لبخند می‌آراست

بختمان از خواب برمی‌خاست.

